

هو الله - ای دوامة البهآء جمال قدم و اسم اعظم روحی...

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



۴۹

هو الله

ای دوامة البهآء جمال قدم و اسم اعظم روحی و کینونتی و ذاتی لثبته الفداء در هر دمی درد و غمی داشت . گهی اسیر جفا بود و گهی هدف تیر بلا گاهی سرگردان دشت بدشت بود و گهی مبتلا به بلایای نیلا دمی همدم زنجیر و غلّ و عذاب الیم درآمل گردید و نفسی همنفس دشمنان ز نیم عتلّ شد روزی مصادم کرب و بلا در کربلا گردید شبی در آغوش صدمات در اردوی بلیات آرمید یومی سر و پا برهنه در زیر زنجیر از شمیران به طهران شتافت و چهار ماه با کند و اغلال در زندان به سر برد و در هر دمی در تحت تهدید تیغ و تیر بود گهی سرگون به عراق شد و وقتی سرگردان کردستان گردید و با وحوش کوه و طیور بیابان مؤانست نمود زمانی مدید و سالهائی دراز در زوراء محاط به هجوم اعداء بود و در اشدّ محن و بلا هر روز آفتی و هر شبی مصیبت پر محنتی، آنی نیاسود و دمی نیارمید.

پس سرگون به مدینه عظیمه شد و مطعون به سهام مفتریات شدیدة رجال اعاضم و افاحم کلّ در صدد توهین بودند و ارکان ممالک در فکر تدمیر پس به ارض سرّ منفیّ نمودند و در شدائد عظیمه مستغرق عذاب الیم . نفسی را که در آغوش عنایت از بدایت وجود پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش فرمود به کمال بغضاء بر خاست و چون خیل آفات بتاخت قصد سفک دم مطهر نمود و چون ثعبان هیکل مکرم را بگزید و ناله و فغان آغاز نمود و فریاد ستمدیدگان برآورد و اظهار مظلومیّت کرد و عنوان مقهوریّت نمود انین و حنین برآورد و زفیر و



ORIGINAL



AUDIO

شهیق آغاز کرد چون اخوان حسود یوسف مصر وجود را در چاه بئر ظلّماء بینداخت و ناله و فغان برافراخت و گریه و زاری نمود و جاءوا اباهم عشاءً بیکون، بنمود.

پس با بیگانگان همراز شد و با دشمنان دمساز، نسبت فتنه و فساد به جمال بیثال داد و اوراق مزوره در دست اهل عناد انداخت تا شمع انجمن بالا خاموش شود و آئین ملاً اعلی فراموش گردد صبح احدیت غروب کند و شمس حقیقت افول، آیت هدایت منسوخ گردد و عید یوم الست مفسوخ. نتیجهً اسباب سبب اعظم فراهم آمد و بلای مبرم رخ داد مظلوم آفاق در دست اهل شقاق مبتلا شد و هر ساعتی در بلا و محنتی افتاد جمیع ابواب مسدود شد و کلّ سبل مقطوع. سهام جفا بود که از کلّ ممالک عالم چون باران دمام پی در پی و تیغ شقا بود که از جنود بنی آدم وارد بر آن هیکل بی ظلّ و فیء. باری در هر نفسی گرفتار جفای بوالهوسی بود و در هر دمی اسیر و گرفتار درد و غمی تا از افق امکان روی نهان نمود و در مطلع لامکان اشراق فرمود. حال از افق ملکوت ناظر که جنود ناسوت بر عبد فریدش چگونه مهاجم و بر بنده وحیدش چگونه امواج بلا متلاطم.

قسم به ذات مقدّسش که اعین ملاً اعلی در اشدّ بکاء و حسرت، قلوب اهل ملکوت ابهی مؤثر در حقائق ارض و سماء چه که بلا یاء این عبد چنان که دانی و بینی خارج از حدّ احصاء. پس محزون باشید از این مصیبت وارده و مغموم مگردید از این رزیه حاصله دل به فضل و عنایت جمال ابهی روحی و کینونتی و ذاتی لاجبائّه الفداء بندید و به بشارات او مسرور باشید و از عنایات او محظوظ بحر الطافش بی پایان است و نفعات موهبتش منتشر از هر کران نظر رحمتش شامل است و فیض عنایتش کامل علی الخصوص به شماها که بازماندگان حضرت سلطان الشهداء هستید و ستمدیدگان راه حضرت کبریاء لحظات عنایت مخصوصی با شماست و پرتو فیض منصوسی فائض بر شما. پس شکر نمائید حضرت مقصود را که به این الطاف موفّقید و به این احسان مؤید و البهآء علیکم یا آل سلطان الشهداء. ع ع

